

نگرشی بر خاستگاه و اثره تاجیکان

در پهنه بزرگ جغرافیایی سیاسی ایران قدیم غیر از ایرانی ها (تاجیکان و پارسها و گُرد ها) ملیت های دیگری نیز پهلوی هم می زیسته اند .
با چیرگی تازی ها بر سرزمین ایران بزرگ و استقرار حاکمیت این قوم ، با یک برنامه ویژه سیاسی ، بی پروا و سبکرو - خانواده های ملکی تازی همپا با شمشیر داران ایشان به سرزمین حاصلخیز نیاکان ما ریختند . مدیریت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این " قاره تمدنی کهن " رابدست گرفتند .

هرچه اراده و آز شان خواست ، همان را انجام دادند . زبان و فرهنگ و معرفت علمی و تاریخی و دینی این قاره کهن را بی باکانه نابود نمودند . و تلاش کردند تا از ورود تبار ایرانی نژاد و میهن پرست در ساختار قدرت و حاکمیت سیاسی ، جلوگیری بعمل آورند . و سیاست و اندیشه فرهنگ عرب سازی را در همه نهاد ها و شئون زندگی اجتماعی و فرهنگی و تاریخی مردم ما با جبر و زور تحمیل نمودند .

با این نگرش و کوچانیدن جبری شهروندان بومی این سرزمین ، بجا های دلخواه حاکمان قدرت ، توانستند آگاهانه ترکیب همگون اجتماعی و اقتصادی و تاریخی همبسته ایرانی ها (تاجیکان و پارسها) را به ناهمگونی و چندگانگی اجتماعی تبدیل نمایند . و با اساسات و شیوه های اسلام ستمگستر ، مقاومت و اراده و استواری خود فرمانی ملی و خود ایستایی ملی ایرانیان را ، زمین گیر نمودند .

بر این پایه و روش سرانجام موفق گردیدند تا یک ملت همبسته ایرانی را به نام های (تاجیکان ، پارسها و گُرد ها) تقسیم و نامگذاری نمایند . در حالیکه همه این سه ملیت در هم تافته از یک ریشه و تبار ایرانی و جانشینان و علمبرداران اجداد خویش پیشدایان و کیانیان بلخ باستان می باشند .

تاریخ شاهد آنست که مهاجمان از هر قوم و تباری که بر سرزمین " قاره کهن ایران باستان " ریختند ، همه بدون تفاوت ، دشمنانه و با شمشیر خشم و خشونت خون جاری نمودند و با نیت بد و بی پروا ، هست و بود مینویی و مادبی این میهن آزاده کیش را نابود کردند .

تازیان و دیگر مهاجمین با این سیاست و شیوه نادرست ، تا توانستند نیروی انسانی و متون تاریخی و فرهنگی و علمی و ادبی باستانی این میهن را داغان نمودند و به آب و خون و آتش کشیدند . وقوع این رویدادهای ناگوار تاریخ در روند زیاده از یک هزار و چند سده ، چه از جانب مهاجمین عرب و چه از جانب مغل ها ، انگلیسها و روسها ... ، سبب شد که نسل بومی امروز و فردای این قاره تمدن ساز - جبراً در تاریکی فهم و آگاهی از گذشته های دور تاریخ سرزمین خویش قرار گیرند .

جای شکران است که با رشد و تکامل علم و معرفت بشری و استفاده بری از کتابخانه های برقی برون مرزی و دیگر ممکنه های پیشرفته علمی و رسانه ای ، دانشمندان میتوانند بدون مشکل از منابع علمی و تاریخی این دست استفاده بهتر بعمل آورند .

هدف از بیان مرام فوق اینست که ایرانیان (تاجیکان و پارسها) از دوران شاهنشاهی اشکانیان (247 پیش از میلاد - 224 میلادی) تا ختم دوره شاهنشاهی ساسانیان (224 - 651 میلادی) بمدت زیاده از ششصد سال و اند هفتاد بار با رومیان جنگیدند و دست آورد ها و شکست های را در تاریخ بنام خویش درج نمودند .

این همه رویداد های تاریخی فوق اکنون در منابع برون مرزی ، از موزیم ها و کتابخانه های بزرگ و معتبر جهانی : واتیکان و روم شروع تا بریتانیا و آلمان و فرانسه و آمریکا و روسیه ... بگونه خیلی گسترده پخش می باشند .

در متون تاریخی باستانی نیاکان می آموزیم که در گذشته های پیش از اسلام همه (تاجیکان و پارسها) ایرانی یاد می شدند . قراریکه در بالا یادآور شدیم با ورود پای تازی ها به سرزمین ما و جا گرفتن دیگر ملیت های غیر ایرانی در ساختار قدرت و حاکمیت ، شهروندان بومی سرزمین ایران بزرگ از جانب مهاجمین بنام های - فارسی وان ، گاهی پارس ، گاهی تاجیک یاد گردیده اند .

چون روان سخن بر سر خاستگاه واژه " تاجیک " هست . ما هم خواستیم این واژه را برمبنای برخی منابع تاریخی باری بازبینی نمائیم . با استناد برخی از منابع که گفته اند :

در " شرفنامه منیری " (1) در مورد مراد از کلام تاجیک آمده است که [شهروندان] غیرعرب و ترک را [در سرزمین آریان یا ایران] تاجیک نامند.

"برهان قاطع" که یک واژه نامه زبان فارسی در هند نوشته شده است معنای تاجیک را نیز به مفهوم [شهروند] غیرعرب و ترک نام برده است.(2)

سعید نفیسی در معرفی مردم بخارا چنین می نویسد (3):

" در زمان رودکی [یکهزارو یکصدو پنجاه و هفت سال پیش از امروز] شهر بخارا چون دیگر شهرهای ماوراءالنهر شهری بوده است مرکب از نژاد ایرانی و شاید یکی از قدیمترین مداین باشد که نژاد ما در آن رحل اقامت افکنده بهمین جهت مردم آن شهر ... از نژاد ایرانی بوده اند و پارسی زبان ، مخصوصاً از زمانی که بخارا پایتخت سامانیان [دودمان تاجیکان] مرکز ادبیات فارسی شد و امرای آل سامان در رواج این زبان هیچ فرونگذاشتند، بخارا معروفترین مرکز زبان ما شد چنانکه هنوز پس از هزارو آند سال زبان اکثریت مردم بخارا و زبان بازار آن ، زبان پارسیست و هنوز اکثر مردم آن از نژاد ایرانیاند که امروز ایشان را به اصطلاح محلی «تاجیک» می خوانند."

- تاجیک نام قبایل " داها " بوده ، پارتها یا اشکانیان " دئی " ، " تاجیک" و " دجیک" خوانده می شدند.

- تاجیک از " تای" است و هم ریشه با کلمه یونانی " تگاس" به مفهوم پیشوا و " ددیک" آمده است .

- استاد محیط طباطبائی پژوهشگر و محقق تاریخ ایران می فرماید:

" ایرانیان را در جنوب سرزمین پهناور ایران بزرگ به جهت تمایز از اقوام عرب ، عجم می نامیدند و همان قوم بزرگ ایرانی در شمال و شرق ایران زمین و به منظور تشخیص از اقوام ترک ، تاجیک نامیده می شد. پس تاجیک همان عجم و پارسی زبان است " .

- نام های دیگر برای مردم " تاجیک " ، فارسی ، پارسیوان یا پارسیبان و دهقان (به تاجیکی): می باشد.(4) دهقان در قدیم به ایرانی اصیل صاحب ملک و زمین اعم از ده نشین و شهرنشین گفته می شده و مقابل تازی پنداشته می شده که چادرنشین و بدوی بودند.(5)

- تاجیک به مفهوم آریایی و پاک و نجیب و اصیل زاده و میهمان نواز . (6)

– کلمه " تاجی " یا " تائوچی " در زبان چینی به معنای ایرانی است. (7)

– در لغت نامه انگلیسی آکسفورد " تاجیک " را " یک پارسی " خوانده یعنی کسی که نه عرب و نه ترک باشد .

بر اساس پژوهشهای خاور شناسان ، تاریخ باز شناسی واژه " تاجیک " در نیمه اول قرن نوزدهم مورد توجه دانشمندان غربی قرار گرفت .

در سال 1823 میلادی ، مارتین هینریچ کلاپروت (Martin Heinrich Klaproth) آلمانی (1817 – 1843 م.) در یک مقاله اش در مورد مردم بخارا با استناد به تحقیقات ... مینویسد که:

" ... تاجیک فارسی زبان ساکن فارس (ایران امروزی) ، افغانستان ، تخارستان و ماوراءالنهر همان نام قبایل " دئی " بوده ، پارتها یا اشکانیها که " دئی " ، " تاجیک " و " دجیک " خوانده می شدند ، بااین نامها یاد می گردیدند. سه شکل آوایی این نام " دئی " ، " تاجیک " و " دجیک " از نگاه آوا شناسی قابل قبول است . از این جا چنین بر می آید که پارتها خود را " تاجیک " می نامیدند ."

– به گفته میرزا شکورزاده، پژوهشگر تاجیک و نویسنده کتاب " تاجیکان در مسیر تاریخ " ، بر اساس پژوهشها مردم پارسیگوی در بسیاری از نقاط آسیای میانه ، ایران و افغانستان و کشمیر و کاشغر خود را " تاجیک " معرفی کرده اند. واژه " تاجیک " در ادبیات قدیمی فارسی زیاد کاربرد شده و کاربرد آن غالباً در تمایز از (ترک و عرب) صورت گرفته است :

مثلاً سعدی می گوید :

شاید که به پادشاه بگویند،
تُرکِ تو بریخت خون تاجیک

و یا عبدالرحمان جامی اشاره ای دارد در باره علیشیر نوایی که :

او که یک تُرک بود و من تاجیک،
هر دو داشتیم خویشی نزدیک

همین طور، وقتی که ما به متون چه نثر و چه نظم فارسی مراجعه می کنیم ، درمی یابیم که در تمامی این متنها، از روزگار سعدی (585 یا 606 – 691 هجری قمری) به دوران ما، کلمه " تاجیک " جایگزین کلمه " پارسی " و " فارسی زبان " بوده است.

نه کلمه " پارسی " یا " ایرانی " یا " فارسی زبان " بلکه محض کلمه " تاجیک کاربرد شده است." بر این اساس واژه تاجیک می تواند مترادفی برای " پارسی " باشد و تاجیکها زیرگروهی از اقوام ایرانی تبار و اقوام ایرانی زبان هستند.

مردم تاجیک با استناد منابع معتبر قوی جهانی دارای ویژگی های انسانی و اخلاقی خاصی نیز می باشند. در منابع معتبر داخلی و برون مرزی در مورد ویژگیهای اخلاقی ، اجتماعی و علمی این ملت شریف ، رویکرد های فکری نغز و فراوانی تذکر رفته است ؛ گفته می شود که :

– تاجیکان مردمان عدالت پیشه ، تکامل پسند و خواستار زندگی مسالمت آمیز و خوش مشرب و راست کار و آزادی پرور می باشند. و آنان را مردمانی غیرمتظاهر، قدرشناس ، گشاده رو و آرام دانسته اند.

– کولدوین ویژگی بارز قوم تاجیک را صلح دوستی آنان دانسته است .

– به گفته مدّن دورف، این قوم توانسته است با سخت کوشی راه پیشرفت خود را طی قرون هموار کند .

– تاجیکان در تاریخ چند هزار ساله خود علما و فضلا و حکمای بسیارزایدی به جهان بشریت تقدیم نموده است .

– بقول نخبگان ؛ این ملت هرگز هویت فرهنگی و زبانی و ادبی خود را از دست نداده است .

تاجیکان شامل این گروه های اجتماعی اند (8) (9) :

– سغدیها :

(ساکن در وادی زرافشان و قشقداریا و پیرامون قسمت میانی سیردریا) ،

– باختریها :

(ساکن در حاشیه سرگه و پیرامون آمودریا تا شمال و شمال غرب افغانستان امروزی) ،

– مرغیانیها و پارتها یا اشکانی ها :

(ساکن در حاشیه مرغاب و شمال و جنوب کوه کُپه داغ تا ایالات مرکزی و بادغیس و غور و هرات و جنوب غرب افغانستان امروزی ، شرق و شمال شرق و جنوب شرق ایران امروزی)

– خوارزمیها :

(ساکن در قسمت سفلی آمودریا کشورهای امروزی ازبکستان و ترکمنستان) ،

فرغانیها : (ساکن در وادی فرغانه) و

– سکاییها :

(ساکن در صحرای آسیای مرکزی و نواحی کوهستانی تین شان و آلائی و پامیر) و

– کوشانیها :

(حوزه بلخ و بدخشان ، کابل و قندهار و پنجاب)

– ظاهریها :

(حوزه بلخ و بدخشان ، کابل و مرو و نیشابور و هرات و قندهار و سیستان)

– صفاریها : (حوزه سیستان ، کابل و بلخ و پشاور، قندهار و هرات و نیشابور)

– سامانیها : (ساکن سغد ، بلخ و بدخشان هرات و در قسمت سفلی آمودریا کشورهای امروزی ازبکستان و ترکمنستان)

غوریهها : (ساکن فیروز کوه ، هرات و مشهد امروزی ، کابل ، غزنی و سیستان و پنجاب)
در اینجا ، جا دارد که سرود همدلی ایرانیان
(تاجیکان و پارسها) را بخوانش گیریم (10) . :

سمر قندی تو با من هم نژادی
بخارایی ز من تاجیک زیادی

تو کولابی به جان مارا برابر
خجندی بلخی را یار و برادر

بیا شیرازی با هم خانه سازیم
رذیلان را ز غم دیوانه سازیم

بدخشانی بده دستت به گرمی
هم آغوشی کنی با هم به گرمی

سپاهانی هراتی را به بر گیر
خبر وز حال او شام و سحر گیر

تخارستانی ما تهران میریم
بیا پروانی تا ختلان میریم

وطن بر ما یک و دین و زبان یک
و خون و مغز و پوست و استخوان یک

وگر دولت جدا ملت جدا نیست
زبان و تیره و نسبت جدانیست

دوشنبه , کابل و تهران ما یک
سمنگان , گنجه و گرگان ما یک

بیا سغدی که مشتاقت من هستم
سراوانی ز ایلاقت من هستم

وگر در یارکندی یا به غوری
وگر نزدیک هستی یا که دوری

وگر در هند و سند و بابل هستی
گلستان یا که اهل کابل هستی

به من همفکر و ذکر و هم زبانی
چو مردم روی قبرم گل بمانی

ز قرغان تپیه آبادان رفتیم
ز اردستان به اندیجان رفتیم

نمنگانی بکن لطفی بیا جام
بیا وحشی رویم سوی دلارام

حصاری ! بچه بابات راغ است
ز دوری دامغانی سینه داغ است

بیا ای زاهدانی یار ما باش
عزیز گنجوی غمخوار ما باش

به دهلی رفته و بیدیل بخوانیم
و حافظ را ز جان و دل بخوانیم

سرود رودکی را در سمر قند.
و شعر باقی را اندر نهایند

ز گردیز و جلال آباد تا شام
ز کشمیر ز هند و سند تا جام

ز فیض آباد تا بیلاق گرگان
ز تبریز و هری تا بلخ و یوان
خدا یک، خانه یک، فرهنگ و ایمان

به ساریز و به کاریز و به آویز
به کندز، اصفهان و سغد و گردیز

به شهر سیز و ترمذ و نمنگان
به پامیر و به کشمیر و به ملتان

به تخناباد و سیستان و به کولاب
به ارغستان و بر درواز و بلخاب

به فراه و به لشکرگاه و جامو
به ننگرهار و بر گنگاو آمو

به قزوین و به بغداد و به لغمان
به باکو به ماکو و به سروان

زبان یک، رنگ و خون و استخوان یک
خوشی و شادی و شور و فغان یک

با ادای ادب
کامجو
ماه اپریل 2015 میلادی

منابع و مأخذ

- 1 - شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی ، نویسنده : قوام فاروقی ، تعلیقات : دکتر حکیمه دبیران ، محل نشر : تهران سال 2006 میلادی ، ناشر : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
- 2 - برهان قاطع ، نویسنده محمد حسین فرزند خلف تبریزی ، حیدرآباد هندوستان ، نشر : در سال 1030 هجری شمسی .
- 3 - (احوال و اشعار رودکی ج 1 صص 67 - 68). نویسنده : سعید نفیسی .
- 4 - دانشنامه ایران، سرواژه " تاجیک "
- 5 - (لغتنامه دهخدا، سرواژه " دهقان ")
- 6 - " تاجیک " ، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، 15/0 - 15/1 - 15/2؛
- 7 - (<http://www.parsianjoman.ir/fa/?p=1707>) و رجوع شود : ویکی پدیا .
- 8 - رجوع کنید به غفوروف ، ج 1، ص 571 - 572؛ نعمت اف ، 1997، ص 84؛ و گدازاده ، ص 94؛
- 9 - تاریخ خلق تاجیک ، ج 2، ص 554 - 556؛ بولشایا ، ج 41، ص 464).
- 10 - (<http://kohandiara2500.blogfa.com/post/51>)